

عنوان‌های موضوعی

شاید بطور دقیق نتوان گفت از چه زمان در محاورات و نوشته‌های کتابداران فارسی زبان، اصطلاح «سرعنوان‌های موضوعی» (دربرگردان از Subject Headings) باب شده است. اما در بیشتر مقالات، یا کتاب‌هایی که از بیست سال پیش تا بحال در «موضوع کتاب» و اصطلاحات کتابداری، نشر یافته است؛ عبارت مزبور مشاهده می‌شود.

در ترجمه نسبتاً مفصلی که از مقدمه کتاب «سیرز»^۱ بوسیله آقای هوشنگ اعلم، در دفتر نخستین از نشریه کتابداری^۲ به چاپ رسیده، عنوان مقاله «تدوین فهرست موضوعی» و حسب مورد، از عبارت «عناوین موضوعی» یاد شده است. و فهرستی از موضوعات (کتابهای فهرست شده) که در سال ۱۳۵۲ بضمیمه شماره چهارم از همان نشریه^۳ انتشار یافت «عنوان موضوعی برای آثار فارسی» نام گرفت. ولی اثر مشابه که در سال ۱۳۶۲ بوسیله مرکز خدمات کتابداری (کتابخانه ملی) منتشر شده^۴، نام «سرعنوان‌های موضوعی فارسی» با پیشوند «سر» را بر روی جلد داشت. در نشریه خدمات فنی^۱ و در اصطلاحنامه کتابداری^۲ نیز عنوان یا عنوان موضوعی، به همین صورت، با پیشوند «سر» ضبط شده است. در اصطلاحنامه کتابداری، علاوه بر «سرعنوان» ترکیب‌های «سرعنوان اصلی»، «سرعنوان شکلی»، «سرعنوان موضوعی»

1 - Sears List of Subject Heading

۲- تهران: دانشگاه تهران - کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد «نشریه کتابداری»

دفتر نخستین، ۱۳۴۵

۳- همان نشریه، دفتر چهارم، ۱۳۵۲ حسین بنی‌آدم «عنوان موضوعی برای آثار فارسی»

۴- تهران: کتابخانه ملی - مرکز خدمات کتابداری «سرعنوان‌های موضوعی فارسی»

۱۳۶۲

۵- مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی - مرکز خدمات کتابداری «خدمات

فنی» ویرایش پوری سلطانی، ۱۳۴۹ - چاپ پنجم ۱۳۵۷

۶- تهران: کتابخانه ملی - مرکز خدمات کتابداری «اصطلاحنامه کتابداری» /

پوری سلطانی، فروردین راستین، ۱۳۶۵.

و «سرعنوانهای مرکزی» هم آمده است.

می‌دانیم «عنوان» بمعنی «سر» یا آغازنامه یا گفتار است. و حتی در جایی که از «عنوان»، افاده مضمون کلی، یا اسباب و علل می‌شود، عموماً، بیان اجمال، قبل از تفصیل است. بنابراین «عنوان موضوع» به مفهوم شروع، آغاز و یا مدخل موضوع (و یا مورد استناد، وصف، یا بهانه قرار دادن آن) است. تهانوی^۲ در «کشاف اصطلاحات الفنون» می‌گوید: «در اصطلاح منطقیان، عنوان موضوع، عبارت است از مفهوم، و آنرا وصف موضوع یا وصف عنوانی نامند».

سرحوم علی‌اکبر دهخدا، در لغتنامه، با استشهاد از چند فرهنگ معتبر، می‌گوید: «عنوان» بمعنی هر چیزی است که در سرنامه و اول آن می‌نویسند، و بدان ناسه را ابتدا می‌کنند و شروع در آن می‌نمایند و دیباچه و سرنامه (هم آمده است) بنابراین بنظر می‌رسد در عبارت «سرعنوان موضوعی» پیشوند «سر» زائد است و ترکیب «عنوان موضوع» یا «عنوان الموضوع» به تعبیری «سرموضوع» است. و اگر گفته شود «سرعنوان موضوعی»، اشتباه تداول عامه در عبارت «سنگ جبرالاسود» را یاد آور می‌شود.

متأسفانه این اصطلاح در مقالات تحقیقی هم بهمین صورت راه یافته است. چنانکه در کتاب: «اصول تدوین فهرست موضوعی در نوشته‌های فارسی»^۱ تألیف فاضل محترم آقای هوشنگ ابراسی، به شکل «سرعنوان موضوعی» بارها بکاربردند. و با توجه به اینکه بخش عمده این اثر اختصاص به اثبات منطق موضوعی در جملات فارسی دارد. و از واژه سازی و تکد واژه‌ها و پیوندها و پیشوندها سخن رفته است؛ به این نکته توجه نشده است.

در جزوه «شیوه بهره‌گیری از کتابخانه»^۲ گفته شده است: «ترکیب زبانی که در فهرست موضوعی به کار می‌رود، سرعنوان موضوعی خوانده می‌شود. بنابراین در کتابخانه، ترکیب «ایران - تاریخ» سرعنوان موضوعی است. لیکن «تاریخ ایران» و سایر شکل‌های احتمالی آن سرعنوان موضوعی نیستند»

جدا از پیشوند «سر» وجه اختلافی که مؤلف محترم بین عنوان موضوعی و غیر آن بیان می‌کند، محل بحث است.^۳ به نشریه «پیشنهاد شما چیست؟»^۱، واژه‌های کتابداری، نیز مراجعه شد. تحت عنوان: Subject Heading می‌گوید: واژه‌ای یا گروهی واژه، دال

۱- محمد اعلی بن علی التهانوی، -؟ ۱۱۸۵ ق.

۲- تهران: دانشگاه تهران (ش ۱۳۸۷) سال ۱۳۵۲

۳- تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا «شیوه بهره‌گیری از کتابخانه» / عباس حری، ۱۳۵۶

۴- توضیح در صفحات بعد

۵- فرهنگستان زبان ایران «پیشنهاد شما چیست؟» واژه‌های کتابداری، گزینش و

ترجمه هوشنگ اعلم، تهران ۱۳۵۲

بر موضوعی که زیر آن موضوع، همه مواد و آثار وابسته به آن موضوع در یک فهرست یا کتابشناسی وارد می‌شوند. یا در پرونده‌ای مرتب می‌گردند.
درماده «Head title» و «Caption title» می‌گوید: عنوانی که در آغاز یک متن، یک بخش، یک مقاله و جزاینها می‌آید.

وبالآخره درماده «Heading» توضیح می‌دهد که: ۱- واژه یا واژه‌هایی که در بالای یک صفحه، فصل، بخش یا مقاله‌ای چاپ شود. ۲- در فهرست نویسی، واژه، نام یا عبارتی واقع در سر یک معرف «Entry» که برای جنبه ویژه‌ای از کتاب (پدید آور، موضوع، سلسله، عنوان و جز اینها) بکار می‌رود. و بدینسان مواد مربوط بهم را یکجا در فهرست گرد می‌آورد. چنانکه ملاحظه می‌شود در توضیحات متون مربوط، از واژه «سرعنوان» اثری نیست. اما یکبار در تعریف ماده: Entry Word، می‌گوید: معمولاً نخستین واژه، سرعنوان «Headig» است و نیز در مقدمه کتاب گوید: سرعنوان در برابری از «Heading» پذیرش همگانی نیافته است.

اکنون بعنوان متمم این مقدمه، بی آنکه رد ارزش زحمات کارشناسان و موضعین واژه‌های نو در کتابداری شده باشد با تأکید بر اینکه تدوین عنوانهای موضوعی، جامع اصطلاحنامه‌های علمی و فنی است و کاربرد آن در حرفه کتابداری از اهمیت ویژه برخوردار است؛ به چند واژه کثیرالاستعمال از این نوع نظر می‌افکنیم:

اصطلاح «شناسه»^۱ که از آن ترکیبهای: «سرشناسه»، «شناسه افزوده»، «شناسه باز»، «شناسه بسته» و غیره ساخته شده است در مقابل کلمه «Entry» برگزیده شده است. یا توجه به اینکه کلمه اصل، به معنی: مدخل، ورود، دهانه رودخانه، صعب، راه ورودی، در، . . . است؛ برابر فارسی، احتمالاً «درآمد» می‌تواند باشد. چنانکه در لغتنامه دهخدا، درماده: درآمد، می‌گوید: بمعنی آغاز، ابتدا، دیباچه، مفتوح، فاتحه، مقدمه، بسده، مدخل، . . . است.

افزون بر این، واژه «شناسه» در دهه‌های اخیر، برای ضمائر مستتر فاعلی، که بصورت پسوندهایی به ریشه فعل متصل می‌شوند (در دستور زبان) اصطلاح شده است. چنانچه واژه شناسه؛ جایگزین لفظ «معرف» که قبلاً در بعضی مقالات و نیز در نشریه «پیشنهاد شما چیست؟» که ذکر آن گذشت، باشد؛ مفهوم مساوی و مترادف با آن «شناساننده» با مفهوم فاعلیت است. نه «شناسه» که جعل اسم مصدر از ریشه فعل^۲ است. البته ایرادی

۱- اصطلاح نامه کتابداری ص ۱۷۹ تا ۱۸۱

۲- حرف ه به ریشه فعل = دوم شخص امر حاضر پیوندد و اسم مصدر سازد مانند:

پذیره، پرسه، ... فرهنگ معین ص ۵۰۷۷، اسپر کبیر ۱۳۶۰

از بکاربردن این واژه در موقعیت مناسب نیست و چنانکه می‌دانیم واژه‌های: سازه، پذیره، نپوشه و بسیاری دیگر، بهمین صورت، ساخته شده‌اند. اما آیا معانی: مدخل، ورود، آغاز، ابتدا، . . . از «شناسه» مفهوم می‌شود؟

اصطلاح «سرگذشت‌ور»^۱ برابر «Biographee» بمعنی کسی که شرح حالش نوشته می‌شود، قرار داده شده است. درنشریه «پیشنهاد شما چیست؟» مفهوم واژه را به این شکل بیان کرده است: کسی که موضوع یک «Biography» باشد.

می‌دانیم در واژه‌هایی نظیر: تاج‌ور، دانشور، بهره‌ور، . . . که عموماً یک یا دو هجایی هستند، پسوند «ور» مفهوم صاحب و مالک را به معنی مسمی افزایش می‌دهد. حال اگر بخواهیم در ترکیب «صاحب سرگذشت» یا «صاحب ترجمه» که پذیرش همگانی، نزد زندگینامه‌نویسان و تراجم فارسی داشته است، ترکیب «سرگذشت‌ور» بسازیم؛ آیا این احتمال نخواهد بود که بعنوان نوگرایی، کلمات صاحب‌دل و صاحب‌درد و صاحب‌عزا و صاحب‌زمان و . . . به واژه‌هایی چون: دل‌ور، دردور، عزاور، و زمان‌ور تبدیل شوند؟

اصطلاح «پی‌آیند» یا با اسلاء اصطلاحنامه کتابداری^۲ «پی‌آیند» برابر «Priodical» نهاده شده است. در «پیشنهاد شما چیست؟»^۳ گفته شده است: نشریه‌ای است، دارای عنوانی مشخص که (معمولاً بصورت جلد شده) مدت نامعلومی، به صورت شماره‌ها یا جزء‌هایی پیاپی به فاصله‌های معین یا منظمی در می‌آید، و هر بخش یا شماره آن عموماً حاوی مقاله‌هایی از چند نویسنده است. برابر قواعد فهرست نویسی، روزنامه‌ها که وظیفه اصلی‌شان نشر خبر است و گزارش‌ها و صورت جلسه‌ها و مجله‌ها و جزوه‌های انجمن‌ها «Priodical» بحساب نمی‌آیند. با توجه به اینکه «پی‌آیند» لازم است دو مفهوم «سلسل» و «فاصله» زمانی (یا گردش زمانی) مناسب را برساند؛ می‌بینیم درالقاء مفهوم اول، کفایت دارد. و دراین خصوص برابر واژه «ریسه» است که واژه‌ای نسبتاً قدیمی است. اما در رساندن مفهوم دوم، یعنی «فاصله زمانی مناسب» ضعیف است. و آن چنان که واژه‌های: ادواری، دوری و دوره‌ای دلالت برگردش و فواصل زمانی (یا طبیعی) دارند، رسا نیست. واژه‌های «ادواری» و «دوری»؛ بغیر از این خصوصیت، واژه‌هایی مشترك بین فارسی زبانان و عرب زبانان هستند و این مساله نیز قابل اهمیت است.

اکنون پس از این مقدمات، ضمن تأیید مشکلاتی که فراراه موضعین واژه‌های اصطلاحی است. با توجه به اینکه واژه اصطلاحی، ابزار کار متخصص است و دادن ابزار نامناسب به

۱- اصطلاح‌نامه کتابداری، ص ۱۶۷

۲- اصطلاحنامه کتابداری، ص ۷۳

۳- مشخصات کاسل در صفحات قبل

او روا نیست؛ لازم است به بررسی عوامل مؤثر در «گزینش موضوعات» بپردازیم. در ضمن، مراجعه به مقاله جالبی که با عنوان: «نقدی بر کتاب سرعنوان‌های موضوعی فارسی» در مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران^۱، انتشار یافته است، خالی از لطف نیست. در این مقاله، ضمن تقدیر و تجلیل از کتاب «سرعنوان‌های موضوعی فارسی» انتقاداتی مطرح شده است که عموماً در رابطه با ناهماهنگی گزینش برابره‌های موجود در کتاب و مفاهیم خارجی آن است. در عین حال از عوامل مؤثر در گزینش واژه‌های اصطلاحی هم سخن رفته است.^۲

اکنون به عوامل اساسی که یک فهرست‌نگار (موضوعی) را برای کشف یا گزینش «موضوع» یاری می‌دهد نظر می‌افکنیم:

اول - مسائل مربوط به منطق الفاظ

می‌دانیم ساده‌ترین و سهل‌ترین مراجعه به موضوعات، چه برای فهرست‌نگار و چه برای مراجعان به فهرست؛ مراجعه به واژه‌هایی است، که از طریق «تسمیه» در فهرست موضوعی جای دارند (مانند اسامی اشخاص، اعلام، جای‌ها، ...)

شکل‌گیری یک «عبارت موضوعی»^۱ از مفهوم یا ماحصل موضوع له^۲، تابع خصوصیات عینی یا نوعی آن است.

چنانکه گاهی، یک واژه، مانند «تاریخ» در نمونه «تاریخ ایران» «نوعی» به حساب

۱- اهواز: دانشگاه شهید چمران «مجله دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی» سال ۱۳۶۶ / مرتضی کوکبی «نقدی بر کتاب سرعنوان‌های موضوعی فارسی»

۲- نویسنده مقاله عوامل را سه نوع می‌شمارد ۱- زبان طبیعی خواننده ۲- کاربرد موضوعات خاص ۳- وحدت شکل موضوعات

۳- موضوعی مرکب از دو یا چند واژه، که میان آنها از علائم نوشتاری مثل تیره کوتاه و بلند، هلالین، کاما (نشانه درنگ)، نقطه و غیره نیز استفاده می‌شود.

۴- در تعریفات سید جرجانی (، شریف، - ۸۲۵ ق.) چنین می‌آید که: تعیین چیزی برای دلالت بر چیزی، چیز اول را موضوع گویند. خواه لفظ باشد، خواه غیر لفظ چون خط و عقد و نصب و اشاره و جز اینها و چیز دوم را موضوع له گویند.

و گفته است وضع عبارت است از هیأت عارض بر چیزی بسبب دو نسبت، یکی نسبت بعضی اجزاء بر بعضی دیگر و دوم نسبت اجزاء به امور خارجی آن، چون قیام و قعود، که هر یک هیأتی است که بر شخص عارض می‌شود، بسبب نسبت بعضی اعضاء بر بعضی دیگر و بسبب نسبت به امور خارجی... و در «شرح سطالع» می‌گوید وضع بردو قسم است وضع شخصی، که وضع جزئی یا عینی نامیده می‌شود. و وضع نوعی یا کلی (کشاف اصطلاحات الفنون).

می آید. زیرا می توان ترکیباتی بشکل:

تاریخ ایران

تاریخ اروپا

تاریخ اسکندر

تاریخ تهران

تاریخ . . .

راچنان در نظر آورد، که جزء دوم عبارت، مفاهیم بسیاری را می تواند جایگزین سازد. و در این صورت، واژه «تاریخ» بدلیل همسانی در نمونه ها، ارزش الفبایی خود را تا حدودی از دست می عد. و واژه «ایران» به عنوان جزء «عینی» عبارت می تواند بصورت «ایران، تاریخ» متقدم واقع شود. و نیز بخاطر استفاده از واژه «تاریخ» بشکل یک موضوع فرعی (که پس از هرواژه یا مفهوم عینی مورد استفاده قرار می گیرد)، عبارت مورد نظر نهایتاً بشکل «ایران - تاریخ» کاربرد پیدا می کند.

بهمین قیاس اگر عبارت «فلسفه تاریخ» را در نظر آوریم، کاربرد مناسب موضوعی، بصورت «تاریخ - فلسفه» خواهد بود. و ممکن است «عینیت» در رابطه (یا مجموع) اجزاء باشد، مانند: «اسلام و مسیحیت»

اما مسأله گزینش عبارت موضوعی همیشه به این سادگی نیست. نمونه های زیر را در نظر می آوریم:

«اخلاق اسلامی» «عبادات اسلامی» «عقاید اسلامی» .

ابتدا ممکن است تصور شود، سه عبارت مزبور را می توان بشکل زیر مرتب نمود.

اسلام - اخلاق

اسلام - عبادات

اسلام - عقاید

در عبارت اول، مقایسه دو واژه «اسلام» و «اخلاق»، نشان می دهد که نوعی محدودیت در واژه «اخلاق» موجود است. باین معنی که واژه «اسلام» همراه با یک تیره می تواند مفاهیم بسیاری را پس از خود (بعنوان موضوع فرعی) بکارگیرد. اما وسعت عمل، در واژه «اخلاق» کمتر است. بنابراین اگر عبارت مزبور بشکل «اخلاق اسلامی» بکار رود؛ رعایت حالت «زبان طبیعی» و تقدم و عینیت «اخلاق» تأمین می شود.

در عبارت دوم، «اسلام - عبادات» نیز همان مسائل موجود در عبارت قبل مشاهده می شود. مضافاً به اینکه تقریباً، عموم مفاهیمی که در یک فهرست (به زبان فارسی) بشکل «عبادات...» معرفی می شوند، «عبادات اسلامی» هستند. در اینجا (شاید بتوان گفت بدلیل

کثرت واژه مشابه) می‌توانیم واژه «اسلامی» را در عبارت یاد شده، حذف کنیم. و در مقابل هرگاه (در نمونه‌های کمتر) با «عبادات مسیحی»، «عبادات بودایی» و یا «عبادات شیعه» و غیره برخورد کردیم، آنها را بصورت کامل معرفی کنیم.

دو عبارت سوم، «اسلام - عقاید» ضمن آنکه هر نظام فکری یا مذهبی، مبتنی بر پاره‌ای از اصول اعتقادی است، واژه «عقاید» قبل از نام اشخاص یا نظامهای فلسفی و مذهبی می‌تواند مفهوم خاص خود را داشته باشد و دسترسی سریع به موضوع مورد نظر، زمانی است که واژه «اسلام» خصوصیت عینی خود را در ابتدای عبارت باز یابد. و بنا بر آنچه گذشت، سه نمونه مورد بحث، بشکل زیر در فهرست موضوعی قرار می‌گیرند.

اخلاق اسلامی

اسلام - عقاید

عبادات

باین ترتیب با گزینش حالت یا مقدم ساختن جزئی از «عبارت موضوعی» که بیان خصوصیت «عینی» را عهده‌دار است، می‌توان همچون اساسی، دستیابی سریع‌تر را، امکان پذیر ساخت. استفاده از این روش و نقطه نظرهای آن، بعنوان «زبان مصنوعی» مطرح شده است.

تقدم یا تأخر طبیعی واژه‌ها، در اجزایی که آنها را «عینی» یا «نوعی» خواندیم در زبان‌های مختلف، متفاوت است. چنانکه برابر عبارت «تاریخ ایران» در زبان انگلیسی *Iran history* را بکار می‌برند که در این مثال جزء عینی خود بخود در قسمت مقدم جای دارد. ولی در مجموع زبان فارسی از این حیث بر بیشتر زبان‌ها برتری دارد. شرح مفصل‌تر در کتاب «اصول تدوین فهرست موضوعی در نوشته‌های فارسی» که در صفحات قبل از آن یاد شد، قابل پیگیری است.

آنچه که در اینجا لازم است اضافه شود، اینست که بخشی از «زبان مصنوعی» به یاری مسائل منطقی و قسمتی چنانکه خواهد آمد بکمک قواعد دستور زبان امکان پذیر خواهد بود و مسائل منطقی الفاظ مثل دلالت، کلی و جزئی و اقسام آنها از تطابق، تضامن، التزام، مشکک، مفرد، مرکب و متکثر المعنی و مشترک و مجاز و مترادف و منقول و اقسام معرف و حتی مباحث تناقض و وحدت و غیره، همچون ابزارهایی می‌توانند در جاسای جای فهرست موضوعی مورد استفاده قرار گیرند. توصیه به این مباحث نباید تبلیغ در جهت «علوم قدیمه» یا «کتب قدیمه» تلقی شود. بلکه چون شکل‌گیری مفاهیم، بصورت الفاظ در دستگاه منطقی

۱- در مقدمه فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی تألیف احمد آرام [و دیگران] اشاره شده است به اینکه کسانی که می‌گویند اصطلاحات جدید را می‌توان از کتب قدیمه استخراج کرد با مسائل علمی و تحقیقی آشنا نیستند.

مورد بحث قرار می‌گیرد تبیین منطقی موضوعات، اشکالات ابهام و ابهام را در ساختار و گزینش واژه‌های غیرصریح و گمراه‌کننده مرتفع می‌سازد.

دوم - اختصاصات زبانی و دستور زبان

شکل پذیری قالبهای زبانی، تحت قواعد اشتقاق و ترکیب و اضافه و اقسام آن‌ها، و پسوندها و پیشوندها و غیره اسکان پذیر است.

وجود واژه‌نامه هایی که لغات و تعبیرات مترادف را بیان می‌کند و همچنین مجموعه هایی که پسوندها و پیشوندها و کاربرد آنها را معرفی کند برای فهرست نگار، مفید فایده خواهد بود. برای مثال بررسی پیشوندها و پسوندهایی که در فعل «نوشتن» بکار می‌روند، بصورت ترکیبات دست نوشت، پی‌نوشت، پانوشت، سرنوشت،... یا دست نویس، پی‌نویس، پانویس، سرنویس،... ساده‌ترین برداشتی را که در مراجعه‌کننده بوجود می‌آورد اینست که در ترکیب این واژه‌ها هرگاه جزء «نویس» باشد مفهوم فاعلیت را به‌مراه دارد. متأسفانه در برگه‌های (کارت کاتالوگ) بعضی از کتابخانه‌ها و در بعضی کتابها بجای «پانوشت» یا «پانوشته» = footnote، پانویس و بجای «دست نوشت» یا «دست نوشته» = *handwrite* دست نویس بکار رفته است.

برگردان واژه‌های بیگانه، در اصطلاحنامه‌ها، بصورت (لغت - معنی) عموماً

سازگار نخواهد بود. آياسی توانیم در مقابل «Earth Houses»، «خانه‌های زمینی» یا «خانه‌های خاکی» قرار دهیم؟ و حال آنکه مقصود «خانه سازی با خاك» است.

تعریف‌های لازم برای یک واژه اصطلاحی باید کامل باشد. (یا به تدریج کامل شود) و در عین حال، برابرها، نباید نقل به معنی شوند و برابر فارسی جمله مانند، شود. چنانچه امید «جا افتادن» و پذیرش یک واژه نرود، بهتر که عین واژه بیگانه بکار گرفته شود.

سوم - آشنایی و دسترسی به رده‌بندی‌ها و اصطلاحنامه‌های جاری و متداول در میان متخصصان، پیشه‌وران و هنرمندان و نیز فهرست عنوان‌های موضوعی مدون، که سابقه‌گرد - آوری آن‌ها بیش از یک قرن تجربه کتابداران جهان را به همراه دارد.

وضع ارجاعات، الفبایی در موضوعات فرعی و حفظ وحدت شکل موضوعات و در مواردی حذف و ادغام و جز اینها و آنچه که می‌توان تحت عنوان رسم و سلیقه در عرصه کتابداری محسوب داشت، مکمل مطالب یاد شده است. در اینجا لازم است، از آموزش مراجعه درست به مراجعان کتابخانه، بایکارگرفتن روش مناسب، بعنوان یکی از وظایف - فهرست نگاران، یاد شود.

و در پایان سخن، با توجه به اینکه در هر کتابخانه‌ای که حجم گنجینه و تعداد مراجعه بیشتر است؛ تنوع و بسامد واژه‌ها گسترده‌تر و افزون‌تر خواهد بود؛ توصیه می‌شود کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، که خود در تدوین فهرست‌های موضوعی، پیشگام بوده است؛ طرحی برای بررسی عنوان‌های موضوعی موجود در کتابخانه‌ی دانشگاه و اصطلاحنامه‌ها و مجموعه‌های بدون متعلق به سایر کتابخانه‌ها، بمورد اجراء بگذارد تا گامی در انجام اهداف اصولی و فنی کتابخانه‌ها برداشته شود، انشاءالله.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی